



تحلیل محتوای کتب هدیه های آسمانی دوره ی ابتدایی بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی الگوی توانایی محور مایر و سالووی

مهسا موسوی نویسنده مسئول^۱، مصطفی بابایی^۲

^۱ کارشناسی، آموزش ابتدایی، اداره آموزش و پرورش شهرستان درگز،

m.mousavi7823@gmail.com

۰۹۹۰۶۴۲۴۱۷۴

^۲ کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، اداره آموزش و پرورش منطقه سروایت،

mostafababaei91@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای کتب هدیه های آسمانی درسی دوره ابتدایی بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل کتاب های هدیه های آسمانی دوره ابتدایی چاپ ۱۴۰۳-۱۴۰۲ و نمونه نیز با جامعه برابر است. مؤلفه های هوش هیجانی شامل ادراک و شناسایی هیجان، درک هیجان، کاربرد هیجان و مدیریت هیجان بر اساس نظریه هوش هیجانی مایر و سالووی است. در تحلیل محتوای کتاب ها، متن تمام دروس اعم از کلمات، جملات و تصاویر که حاوی پیام هیجانی بودند و همچنین میزان و چگونگی پرداختن به مؤلفه های هوش هیجانی در متن دروس، پرسش ها و تمرین ها و تصاویر کتاب مورد تحلیل قرار گرفتند. تحلیل داده ها نشان داد که میزان توجه کتاب ها به هریک از مؤلفه های هوش هیجانی متفاوت می باشد؛ به گونه ای که ادراک و شناسایی هیجان بیشتر از مؤلفه های درک، کاربرد و مدیریت هیجان مورد توجه قرار گرفته است. همچنین کتاب هدیه های آسمانی پایه دوم ابتدایی بیشتر از سایر کتب دربرگیرنده مؤلفه های هوش هیجانی بوده است.

واژگان کلیدی

کتب هدیه های آسمانی، هوش هیجانی، تحلیل محتوا، مدل توانایی محور



مقدمه

در جوامع پیچیده امروز همراه با تغییرات سریع و درهم تنیده فرهنگی در بستر زمان، ظرفیت های هیجانی و اجتماعی به ملزومات مهمی برای کارکرد انطباقی و کارآمد افراد در گروه های سنی مختلف تبدیل شده است. گرین برگ، لوجه و ریگز (۲۰۰۴) معتقدند اگرچه در گذشته مهارت های هیجانی و اجتماعی به ندرت به عنوان یک مؤلفه ضروری در آموزش و پرورش لحاظ می شد، اما اکنون به عنوان دانش و مهارت اساسی، گنجینه آموزش و یادگیری یادگیرندگان قلمداد می شود.

در سال های اخیر، هوش هیجانی به عنوان شاخصی از ظرفیت های هیجانی و اجتماعی در قالب درک هیجان های خود و دیگران، آگاهی از هیجان ها و تفکیک آن از افکار و حساسیت نسبت به هیجان ها و احساسات دیگران محور توجه بسیاری از روانشناسان قرار گرفته است (ماتیوس، زایندرو رابرتس، ۲۰۰۲). گلمن در سال ۱۹۹۵ هوش هیجانی را توانایی خود انگیزی، مقاومت در برابر ناکامی ها، کنترل تکانه ها و به تعویق انداختن کامروایی به منظور تنظیم خلق و حفظ قدرت تفکر در کشاکش آشفتگی، همدلی و امیدواری تعریف نموده است (استوف، ساکولوفسکی و پارکر، ۲۰۰۹).

بارآن (۱۹۹۷) به نقل از هولاند و استرنبرگ (۲۰۰۰) در الگوی آمیخته خود هوش هیجانی را به عنوان توانایی های غیر شناختی، دانش و شایستگی هایی می داند که شخص را قادر هیجانی را به عنوان توانایی های غیر شناختی می سازد به طور موفقیت آمیزی با شرایط مختلف زندگی انطباق یابد. او پنج حوزه شایستگی ها را، به شرح زیر برشمرده است که می تواند معادل ظرفیت های هوش هیجانی باشد:

۱- مهارت های درون فردی که خود آگاهی هیجانی، ابراز وجود، خودتنظیمی، خود . مهارت های درون فردی شکوفایی و استقلال را شامل می شود،

۲- مهارت های میان فردی که روابط بین فردی، مسئولیت و تعهد اجتماعی و همدلی را شامل می شود،

۳- مهارت انطباقی که مسئله گشایی، واقع گرایی یا آزمون واقعیت و انعطاف پذیری را دربرمی گیرد،

۴- کنترل فشار روانی که توانایی تحمل فشار روانی و کنترل تکانه ها را دربرمی گیرد،

۵- خلق عمومی که شامل شادمانی و خوش بینی است.

برحسب الگوی توانایی مایر و سالووی (۱۹۹۷) به نقل از براکت و کاتالاک (۲۰۰۷) هوش هیجانی شامل مؤلفه های ذیل می باشد:

۱- توانایی درک هیجان ها: توانایی شناسایی و ادراک هیجان در خود و دیگران و سایر محرکات شامل اشیاء، هنر، داستان ها و موسیقی.

۲- استفاده از هیجان ها در آسان سازی تفکر: توانایی کاربرد یا تولید هیجان ها برای تمرکز توجه، مرآوده احساسات یا به کارگیری هیجان ها در دیگر فرایندهای شناختی مانند استدلال، حل مسئله و تصمیم گیری

۳- درک هیجان ها: توانایی درک و فهم اطلاعات هیجانی و علت هیجان ها و این که چگونه هیجان ها ترکیب می شوند، پیشرفت می کنند و از حالتی به حالت دیگر تغییر می یابند.

۴- تنظیم هیجان ها: توانایی گشوده بودن نسبت به احساسات و به کارگیری راهبردهای مؤثر برای افزایش درک و رشد شخصی.



هوش هیجانی با تعیین و کنترل پیامدهای عمل در روابط بین فردی، ورای آنچه از سوی توانایی هوش عمومی و صفات شخصیت قابل دستیابی و پیش بینی است، با پیشرفت تحصیلی، موفقیت و رضایت شغلی، سلامت و سازگاری هیجانی و روانی در ارتباط است (ماتیوس، زایندرو رابرتس، ۲۰۰۲). گلمن (۱۳۸۳) معتقد است، افراد برخوردار از هوش هیجانی با اتکا بر درک و فهم هیجان‌ها و به کارگیری آن در برخورد با چالش‌های زندگی می‌توانند امور را به شکلی ظریف و خردمندانه مدیریت و کنترل نمایند؛ درحالی که فقدان آن می‌تواند موجبات خشونت و ناسازگاری هیجانی و اجتماعی را مهیا نماید که این همان چیزی است که می‌توان از آن تحت عنوان «بی‌سوادی هیجانی» نام برد.

آرونسون (۲۰۰۰) عنوان می‌کند که خشونت و قلدری در مدارس، ترک تحصیل و خودکشی نوجوانان از جمله مصادیق ناسازگاری اجتماعی و عدم بهزیستی روانی و هیجانی است و رواج آن‌ها در دهه‌های اخیر موجب شده است که دهه پایانی سده بیستم به عنوان «دهه خشونت در مدارس» شناسایی شود. اسپلاژ و سوئرر (۲۰۰۳) معتقدند، هنگامی که از خشونت سخن به میان می‌آید، این مسئله به عنوان یک مشکل فراگیر در کشورهای مختلف به صورت گوناگون تجلی می‌یابد. امروزه ممکن است تعداد قابل توجهی از دانش آموزان توانایی‌های قابل قبول شناختی را برای موفقیت تحصیلی کسب کرده باشند اما در فرآیند کلی زندگی روزمره و حل تعارضات و چالش‌های زندگی واقعی با فقر هوش هیجانی دست‌به‌گریبان باشند. از این رو، تزریق «سوادآموزی هیجانی» رسیدن به خودآگاهی، خود فاش‌سازی، همدلی، پویایی گروه، مسئولیت‌پذیری، خویش‌پنداری و بینش یابی یا همان فهم الگوهای موجود در زندگی و درک واکنش‌های هیجانی خود و دیگران (گلمن، ۱۳۸۳) به برنامه درسی مدارس می‌تواند از الزامات نظام آموزش و پرورش جوامع گوناگون باشد.

امروزه به دنبال افزایش مسائل و مشکلات آموزش و پرورش بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت به جای افزایش بودجه مدارس بر تدوین برنامه یادگیری اجتماعی و هیجانی اتفاق نظر دارند. طبق دیدگاه متداول کنونی، مدارس به طور سنتی نیرو و منابع خود را صرف ارتقا و رشد مهارت‌های شناختی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نموده‌اند- بدون آنکه در این روند به دستاوردهای فراوانی دست‌یافته باشند. از آنجاکه دانش آموزان طی سال‌های مدرسه به طور نظام‌دار در زمینه ظرفیت‌ها و شایستگی‌های عاطفی، ارزش‌های بنیادی، مهارت‌های اجتماعی و استدلال اخلاقی آموزش نمی‌بینند، آن‌ها از مهارت‌های اساسی مهم برای آنکه به شهروندی مراقب، دلسوز، مسئول و همدل تبدیل شوند، برخوردار نمی‌باشند (زاینس، پیتون، ویسبرگ و ابرین ۲۵، ۲۰۰۷).

مطالعات انجام‌شده (زینس، بلودورث، ویزبرگ و ولبرگ ۲۰۰۴) نشان می‌دهند که یکپارچه‌سازی یادگیری هیجانی- اجتماعی با برنامه تحصیلی و رویکردهای آموزشی، افزایش نمره، بهبود مهارت‌های خواندن، ریاضیات، نوشتن، افزایش میزان فارغ‌التحصیلی، کاهش نرخ ترک تحصیل، افزایش حضور در مدرسه، و کاهش مروددی ارتباط دارد. (منبع) همچنین هوش هیجانی بهتر از هوش تحلیل‌گر پیش‌بینی کننده موفقیت در کار، و در منزل است (گلمن، ۱۹۹۵) که البته این دو، یعنی هوش هیجانی و هوش تحلیلی، رابطه نسبتاً قوی‌ای با یکدیگر دارند (منبع) (معلمانی که از این پیوند آگاهی دارند بهتر می‌توانند آن‌ها را توانمند کنند. جنسن ۲۰۰۵) به ما آگاهی می‌دهد که رشد هیجانی ادامه پیدا می‌کند چون تا هنگامی که کودکان علاقه بیشتری در حساسیت‌های اجتماعی و دوستی‌ها پرورش می‌دهند، به عنوان معلم، باید از این فرصت‌ها برای رشد هوش هیجانی کودکان استفاده کنیم. (فردمن و جنسن، ۲۰۰۵)

معلمان باید پی به نیروی هیجان ببرند و این‌که چگونه این نیرو می‌تواند در به یادسپاری اطلاعات کمک کند. جزوه‌ها و کتاب‌های درسی پر از حقایق، قادر به تحریک هیجان در این گروه سنی نمی‌باشند. کودکان مدارس ابتدایی کنج‌کاو و آماده‌ی کشف دنیای واقعی هستند. فعالیت‌های عملی، اجرای دوباره، بحث و گفتگو و فعالیت‌های هنری گرایش به بهبود پیوندهای هیجانی با برنامه درسی دارند و ابزاری عالی برای کودکان بین سن‌های ۶-۱۰ سال است. گروه همیاری (۲۰۰۷) اشاره می‌کند که در رابطه با چارچوب ارائه‌شده توسط دانیل گلمن (۱۹۹۰) کودکان مدارس ابتدایی می‌بایست قادر به انجام موارد زیر در رابطه با تمام جوانب آن باشند :

خودآگاهی: کودکان در این دوره‌ی سنی می‌بایست قادر باشند عواطف پای‌های مانند شادی، غمگینی و خشم را با دقت نام ببرند



خودتنظیمی: انتظار داریم کودکان قادر به توصیف روند خلق و کار به سوی هدف خودشان باشند .

آگاهی اجتماعی: از کودکان انتظار می رود که قادر باشند نشانه های کلامی، فیزیکی و موقعیتی این که دیگران چگونه احساس می کنند را شناسایی نمایند .

مهارت های روابطی: کودکان می بایست قادر باشند روش های دوست یابی و دوست نگه داشتن را توصیف کنند (مافینی و بهمن، ۱۳۸۸)

در نظام آموزش و پرورش ایران برنامه درسی مجزایی برای آموزش هوش هیجانی تدوین نشده است، از این رو یکی از مهم ترین منابع درسی جهت آموزش در عرصه های گوناگون شناختی، اجتماعی و هیجانی می تواند کتاب های درسی باشد. به عبارتی به واسطه متمرکز بودن نظام آموزش و پرورش کشور برنامه های درسی منحصر به کتاب های درسی است (مشایخ، ۱۳۷۵). به طور یقین در یک چنین نظام آموزشی بیشترین وقت مدرسه به تدریس و خواندن کتاب درسی اختصاص می یابد. وایت کر و دبیر (۲۰۰۰ به نقل از محمودی، ۱۳۹۰) معتقدند، کتاب درسی به ویژه در تعلیم و تربیت سنتی از مهم ترین عناصر برنامه درسی است.

در پژوهش کیامنش و موسی پور نیز ضریب مطلوبیت کتب درسی با افزایش افت تحصیلی دانش آموزان مورد تأیید قرار گرفته است. این پژوهش به خوبی یکی از ابعاد اهمیت کتب درسی را به خوبی نشان می دهد. (نوریان، ۱۳۸۱)

پژوهش هایی در سال های پیشین بر بررسی و تحلیل محتوای کتب درسی بر اساس مؤلفه های بین فردی هوش هیجانی متمرکز بوده اند از جمله پژوهش دیبایی و ثانی (۱۳۹۶) با عنوان تحلیل محتوای کتب درسی پایه ششم ابتدایی بر اساس مؤلفه های بین فردی هوش هیجانی در مدل بار- آن نتایج این پژوهش حاکی از آن است که به طور کلی کتاب های مطالعات اجتماعی، هدیه های آسمان و فارسی و نگارش از نظر برخورداری از مؤلفه های بین فردی هوش هیجانی نسبتاً غنی و پر بار بودند. در حالی که دو کتاب تفکر و پژوهش و آموزش قرآن را از این حیث، متوسط و کتاب های علوم تجربی، ریاضی و کار و فناوری بسیار ضعیف و گذرا به این مؤلفه ها توجه کرده بودند. زارعی بیدسکان (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان تحلیل محتوای کتاب مطالعات اجتماعی ششم دبستان بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی بار آن به این نتیجه رسید که در کتاب مطالعات اجتماعی ششم دبستان به مؤلفه های به ترتیب مسئولیت پذیری، حل مسئله و آزمون واقعیت به میزان بالا و به مؤلفه های همدلی، شادمانی و انعطاف پذیری، بسیار کم رنگ و گذرا توجه شده است. حسنی و همکاران (۱۳۹۱) نیز تحقیقی با عنوان تحلیل محتوای مؤلفه های درون فردی هوش هیجانی در کتب درسی بخوانیم دوره ابتدایی با تأکید بر دیدگاه بار- آن انجام دادند و به این نتیجه دست یافتند که در کتب درسی بخوانیم دوره ابتدایی بیشترین میزان توجه به عامل خود شکوفایی و کمترین توجه به عامل جرأت مندی بوده است بنابراین به برخی از مؤلفه ها کمتر توجه شده است. هاشمی و چمنی (۱۳۹۲) در پژوهشی به تحلیل محتوا و بررسی کتاب های درسی دوره راهنمایی تحصیلی بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی الگوی توانایی محور مایر و سالووی نشان دادند که میزان توجه کتاب ها به هریک از مؤلفه های هوش هیجانی متفاوت می باشد؛ به گونه ای که ادراک و شناسایی هیجان بیشتر از مؤلفه های درک، کاربرد و مدیریت هیجان مورد توجه قرار گرفته است. همچنین کتاب های فارسی بیشتر از کتاب های درسی تاریخ و تعلیمات دینی دربرگیرنده مؤلفه های هوش هیجانی بوده است. در کتاب های تاریخ پیام های هیجانی در حد اندک بوده و محتوای کتاب ها عمدتاً به شرح مختصری از رویدادهای تاریخی پرداخته اند.

همان طور که ذکر شد پژوهش هایی در زمینه ی بررسی و تحلیل محتوای کتب درسی بر اساس مؤلفه های بین فردی هوش هیجانی صورت گرفته است اما هیچ پژوهشی در زمینه ی بررسی و تحلیل محتوای کتب هدیه های آسمانی دوره ابتدایی صورت نگرفته است. با توجه به آنکه در نظام آموزش و پرورش ایران، در بسیاری موارد کتاب درسی مهم ترین محتوای آموزشی است که در اختیار معلمان می باشد و صرفاً با اتکا بر محتوای دروس، مفاهیم، اولویت ها و ارزش های مطرح شده در کتاب های درسی، فرآیند یاددهی- یادگیری هدایت می گردد؛ ضرورت بررسی و تحلیل محتوای کتاب های درسی و به دنبال آن بازنگری و اصلاح آن ها بر اساس مقتضیات آموزش و پرورش در دنیای پیچیده و پر چالش امروز می تواند بیش از پیش احساس گردد. از این رو تأثیر گذارترین دوره نسبت به سایر دوره ها، دوره ابتدایی است. دوره ابتدایی، دوره ای از تحصیل است که اساس دوره های بالاتر آموزشی و تجربیات قبلی فراگیران به شمار می رود. دوره ابتدایی از نظر شکل گیری شخصیت، تربیت حواس، تربیت تخیل، شناخت استعدادها و رغبت های فردی



دانش آموزان، افزایش تجارب و معلومات عمومی برای بهتر زیستن در جامعه و شد تفکر اهمیت ویژه ای دارد (صافی، ۱۳۸۸). با توجه به ضرورت آموزش هوش هیجانی و اهمیت و جایگاه کتاب های درسی در نظام آموزش و پرورش در این پژوهش قصد بر این است که محتوای کتب هدیه های آسمانی دوره ی ابتدایی که نقش مهمی در تربیت دینی دانش آموزان دارد و همچنین در پرورش روحیه جست و جویی و تفکر انتقادی هم اثر دارد) (گرکسو، ۲۰۰۰)، را بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی در چارچوب دیدگاه مایر و سالووی مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر سؤال این است که:

۱. آیا محتوای کتب درسی هدیه های آسمانی دوره ابتدایی حاوی پیام هیجانی است؟
۲. آیا محتوای کتب درسی هدیه های آسمانی دوره ابتدایی به آموزش ادراک و شناسایی هیجان های می پردازند؟
۳. آیا محتوای کتب درسی هدیه های آسمانی دوره ابتدایی به آموزش کاربرد هیجان در تسهیل تفکر و حل مسئله می پردازند؟
۴. آیا محتوای کتب درسی هدیه های آسمانی دوره ابتدایی به آموزش درک و فهم هیجان ها می پردازند؟
۵. آیا محتوای کتب درسی هدیه های آسمانی دوره ابتدایی به آموزش مدیریت هیجان می پردازند؟

جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری مورد پژوهش کلیه کتاب های هدیه های آسمانی دوره ابتدایی تحصیلی (نظام آموزش و پرورش کشور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲) بوده است. به علت محدود بودن جامعه حجم نمونه نیز با حجم جامعه برابر است. بنابراین نمونه پژوهش مشتمل بر ۶ کتاب درسی هدیه های آسمانی پایه دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم ابتدایی می باشد.

روش شناسی

هدف تحقیق، بررسی محتوای کتب هدیه های آسمانی دوره ابتدایی بر اساس مؤلفه های هوش هیجانی در چارچوب دیدگاه مایر و سالووی است. روش بررسی در این پژوهش با تکنیک تحلیل کیفی محتوا صورت گرفته است. نوع تحقیق حاضر توصیفی و از نظر هدف کاربردی است. «در تحقیق توصیفی، در پی توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موضوع هستیم و قصد هیچ گونه دخالت و یا استنتاج ذهنی از داده ها را نداریم، بلکه قصد نشان دادن وضعیت موجود است» (دلاور، ۱۳۸۰).

بیشتر تحقیقات مربوط به تعلیم و تربیت از نوع تحقیقات کاربردی است، زیرا در آن ها پروراندن قواعد کلی درباره فرایندهای تدریس- یادگیری و مسائل آموزشی مورد توجه است (بست، ۱۳۸۱) به نظر کریپیندورف (۱۹۸۱) تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده ها در مورد متن آن ها. (کریپیندورف، ۱۳۸۳)

به اعتقاد استون، به نقل از دوی پراساد (۲۰۰۸) تحلیل محتوا به هر روشی برای ارزیابی میزان نسبی نفوذ و تأثیر منابع، نگرش ها و موضوعاتی معین در یک پیام یا سند گفته می شود (دوی پراساد، ۲۰۰۸)



به منظور تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی، پس از انتخاب کتاب‌ها یا واحدهای نمونه‌گیری، واحدهای تحلیل شامل متن نوشتاری (کلمات، جملات، پاراگراف، پرسش‌ها و تمرین‌ها) و تصاویر مشخص شدند. سپس واحدهای طبقات در قالب طبقات از پیش تعیین شده مشتمل بر هیجان‌ها و مؤلفه‌های هوش هیجانی مشخص گردیدند. به عبارت روشن‌تر، در واحدهای طبقات، هیجان‌ها و پیام‌های هیجانی دروس شامل هیجان‌های مثبت مانند مهربانی، عشق، شادی و هیجان‌های منفی مانند اندوه، نفرت، خشم و مؤلفه‌های هوش هیجانی مشتمل بر ادراک و شناسایی هیجان، کاربرد هیجان، درک هیجان و مدیریت هیجان مشخص گردیدند. به منظور اعتباربخشی به یافته‌ها و نتایج حاصل از تحلیل محتوا بر پایه الگوی توانایی مایر، سالووی و کاروسو (۲۰۰۴) و الگوی آموزشی براکت و کاتالاک (۲۰۰۷) که اساس آن همان الگوی هوش هیجانی مایر و سالووی می‌باشد مؤلفه‌های هوش هیجانی تعریف شدند و مثال‌های مرتبط با آن‌ها به قرار ذیل محور تحلیل محتوا قرار گرفتند.

۱- شناسایی و ادراک هیجان: توانایی ادراک هیجان‌ها در خود و دیگران و همچنین سایر محرک‌ها شامل اشیاء، هنر، داستان‌ها و موسیقی.

مثال: حالات چهره، آهنگ صدا، سرنخ‌های درونی و بیرونی برای حالات هیجانی

۲- کاربرد هیجان: توانایی به کارگیری هیجان به شکلی کارآمد در موقعیت‌های مختلف به منظور آسان‌سازی تفکر و رفتار و ایجاد حالت هیجانی مطلوب و متناسب با موقعیت و شرایط.

مثال: هیجان‌های ما چگونه تحت تأثیر عوامل محیطی تغییر می‌کند و چگونه حالات هیجانی ما می‌تواند روی رفتارمان مانند ارتباط با دیگران و انجام فعالیت‌های روزمره، درسی و شغلی مان اثر گذارد.

۳- درک هیجان: درک علت هیجان‌ها و یا توانایی بیان دامنه‌ای از هیجان‌ها هنگامی که به توصیف خود و دیگران می‌پردازیم.

مثال: احساس شرم به دنبال شکست، اندوه به دنبال ناکامی

۴- مدیریت هیجان: توانایی کنترل هیجان در خود و دیگران

مثال: آموزش راهبردهای کنترل و مدیریت هیجان مانند گفت‌وگو با دوستان، گفت‌وگو با خود، کشیدن نفس عمیق و...

پس از مشخص ساختن واحدهای طبقات، تعاریف و مثال‌های آن محتوای دروس برحسب واحدهای تحلیل موردبررسی قرار گرفتند. در فرایند تحلیل علاوه بر ارائه تحلیل کیفی در قالب نقل‌قول متن نوشتاری و تصویری کتاب‌های درسی برحسب هیجان‌ها و مؤلفه‌های هوش هیجانی، فراوانی دروس در پرداختن به مؤلفه‌های هوش هیجانی نیز به صورت جداول ارائه شده است تا تصویری خلاصه‌تر و منسجم‌تر از چگونگی آموزش هیجانی توسط کتاب‌های درسی موردپژوهش ارائه گردد.

بحث درباره یافته‌ها

یافته‌های حاصل از محتوای دروس کتب هدیه‌های آسمانی دوره‌ی ابتدایی نشان می‌دهد که در قالب داستان‌ها و متن درس و همچنین برخی پرسش‌ها و تمرین‌ها، کتاب‌های موردبررسی دارای پیام‌های هیجانی ضمنی و آشکار است که در این میان سهم برخی کتاب‌ها بیشتر است. در پرداختن به مؤلفه‌های هوش هیجانی نیز کتاب‌های درسی مورد مطالعه متفاوت عمل کردند، به گونه‌ای که شناخت و ادراک هیجان بیشتر از مؤلفه‌های درک، کاربرد و مدیریت هیجان مورد توجه قرار گرفته است. همچنین کتاب هدیه‌های آسمانی دوم ابتدایی بیشتر از سایر کتب دربرگیرنده مؤلفه‌های هوش هیجانی بوده است.

جدول ۱. فراوانی مؤلفه‌های هوش هیجانی در کتاب‌های هدیه‌های آسمانی دوره ابتدایی



مؤلفه های هوش هیجانی	شناخت ادراک هیجان	کاربرد هیجان	درک هیجان	مدیریت هیجان
هدیه های آسمانی دوم ابتدایی	۱۵	۲	۱۵	۱
هدیه های آسمانی سوم ابتدایی	۱۴	۱	۱۳	۰
هدیه های آسمانی چهارم ابتدایی	۱۲	۱	۱۳	۲
هدیه های آسمانی پنجم ابتدایی	۱۴	۰	۱۱	۱
هدیه های آسمانی ششم ابتدایی	۱۳	۲	۱۲	۲
جمع کل	۶۸	۶	۶۴	۶

در مجموع، تحلیل محتوای کتاب های هدیه های آسمانی دوره ابتدایی نشان می دهد که گستره ای از پیام های هیجانی در متن دروس مورد توجه قرار گرفته است. در برخی دروس طرح پرسش ها و تمرین هایی دانش آموزان را به درک الزامات روابط بین فردی و مهارت های زندگی ترغیب می نماید که می تواند فرصتی را برای درک هیجان ها به عنوان یکی از مقوله های اساسی زندگی فردی و اجتماعی فراهم کند که این امر می تواند دربرگیرنده برخی از مؤلفه های هوش هیجانی باشد. اما از آنجا که تعداد چنین پرسش ها و تمرین هایی در حد بسیار اندک است، عدم همراهی پیام های هیجانی متن دروس با فعالیت های پرورش دهند مؤلفه های هوش هیجانی می تواند گویای این واقعیت باشد که هوش هیجانی به عنوان یکی از مهارت های کلیدی در فرایند زندگی و آموزش آن در نظام آموزش و پرورش کشور از سوی مؤلفین کتاب های درسی به شکلی هدفمند و سازمان یافته مورد توجه قرار نگرفته است.

نتیجه گیری

یافته های حاصل نشان داده است که کتاب های درسی مورد پژوهش، گستره ای از هیجان ها اعم از هیجان شادی، غرور، عشق، اندوه، خشم، شرم، گناه و غیره را تحت پوشش قرار داده اند که در این میان سهم کتاب هدیه های آسمانی دوم ابتدایی بیش از سایر کتاب ها بوده است. توجه آشکار یا اشاره ضمنی کتاب های درسی به پیام های هیجانی می تواند در راستای اهداف و سیاست های آموزشی و یا به نوعی اولویت های فرایند جامعه پذیری باشد؛ فرایندی که در تلاش است رشد هیجانی دانش آموزان را با الزامات و تقاضاهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی همسو سازد. مسکوتا و لو (۲۰۰۷) معتقدند که هیجان ها پدیده های اجتماعی هستند و انعکاس دهنده معانی اجتماعی برای انجام عمل می باشند، لذا صرف نظر از نوع فرهنگ و الزامات آن، بخش جدایی ناپذیری از کنش و زندگی اجتماعی انسان ها می باشند. از این رو دیگر نمی توان آن را یک رخداد شخصی که صرفاً در سر و قلب انسان ها اتفاق می افتد، تلقی نمود.



به نظر می‌رسد بخشی از عدم توجه به آموزش هوش هیجانی در نظام آموزشی کشورمان ناشی از تأکید صرف بر اهداف شناختی می‌باشد. مؤلفین کتاب‌های درسی در سایه روح حاکم بر نظام آموزش و پرورش در خصوص تأکید بیشتر بر اهداف شناختی و انتقال یادگیری، آموزش هیجانی را به طور هدفمند و جدی، چندان در برنامه‌ریزی‌های خود جهت تدوین محتوای کتاب‌های درسی مورد توجه قرار نداده‌اند. مدرسه به طور عام و عناصر مرتبط با آن از جمله کتاب‌های درسی به طور خاص از جمله موقعیت‌ها و محیط‌های اجتماعی تأثیرگذار در فرایند جامعه‌پذیری می‌باشند. نظام آموزش و پرورش ایران با تمرکز بر محتوای کتاب‌های درسی می‌تواند در شکل‌دهی محتوای اندیشه، اخلاق، هیجان‌ها و بازتعریف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی نقش تعیین‌کننده داشته باشد. بنابراین هنگامی که مایر و سالووی (۱۹۹۷) به نقل از ماتیوس، زایندر و رابرتس، (۲۰۰۲)، الیس و همکاران (۱۹۹۷) بر نقش مدرسه، معلم، همسالان و تعاملات بین فردی در فضای مدرسه جهت کسب نگرش‌های بنیادی اجتماعی، باورها و ارزش‌های تأثیرگذار در درک تقاضاهای جامعه و فهم جایگاه خود در اجتماع تأکید می‌ورزند بالطبع بخشی از برگردان و تلویحات آموزشی آن برای نظام آموزش و پرورش جامعه ما در محتوای کتاب‌های درسی قابل کاربست است؛ محتوایی که می‌تواند زمینه‌ساز آموزش قابلیت‌های هیجانی دانش‌آموزان باشد.

در مجموع، به واسطه آنکه نظام آموزش و پرورش ایران نظامی کتاب محور است، محتوای کتاب‌های درسی با ارائه موضوعات حاوی پیام‌های هیجانی و طرح پرسش‌ها و تمرین‌هایی تأمل‌برانگیز می‌تواند ضرورت آموزش و پرورش هوش هیجانی را به شکلی سازمان‌یافته و هدفمند به معلمان و سایر مسئولان آموزشی گوشزد نماید و در ارتباطی دوسویه با سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی زمینه‌ساز تغییر در باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی شود. به طور یقین پرداختن به چنین مقولاتی در نظام آموزش و پرورش مستلزم نوعی بازنگری در اهداف آموزشی، محتوا و شیوه‌های آموزشی می‌باشد. تأکید یک‌جانبه بر اهداف شناختی و دورنگه داشتن آن از ابعاد عاطفی همان عقلانیت‌مداری صرف است. درحالی که تأکید بر ابعاد غیرعقلانی، نمایشی، هنری، شهودی و هیجانی صورت دیگری از تعلیم و تربیت را به نمایش می‌گذارد که می‌تواند عمق پیچیدگی‌های دنیای روان‌شناختی انسان‌ها در فرآیند رشد را پوشش دهد. از آنجاکه یافته‌های این پژوهش محدود به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی فارسی، تعلیمات دینی و تاریخ می‌باشد، انجام پژوهش‌هایی در زمینه میزان توجه و آموزش هوش هیجانی در دوره‌های دیگر تحصیلی و شیوه تدریس معلمان در برخورد با موضوعات و مطالب درسی و سبک تدریس آن‌ها در خلق فضای کلاسی، از جهت مهیا کردن فرصت‌های لازم برای آموزش مهارت‌های مرتبط با هوش هیجانی، ضروری می‌باشد.



بست، جان، ۱۳۸۱، روش های تحقیق در علوم رفتاری. ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران: انتشارات: آگاه

حسینی، حسین، ۱۳۹۱، تحلیل محتوای کتب بخوانیم دوره ابتدایی با توجه به مؤلفه های هوش هیجانی از دیدگاه (بار- آن)، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

دیبايي، امید و احمدی ثانی، فریبرز، ۱۳۹۶، تحلیل محتوای کتب درسی پایه ششم ابتدایی بر اساس مولفه های بین فردی هوش هیجانی در مدل بار- آن، چهارمین کنفرانس بین المللی نوآوری های اخیر در روانشناسی، مشاوره و علوم رفتاری

دلاور، علی، ۱۳۸۰، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: انتشارات رشد

زارعی بیدسکان، نرگس، ۱۳۹۴، تحلیل محتوا کتاب مطالعات اجتماعی ششم دبستان بر اساس مولفه های هوش هیجانی بار آن

کرپیندورف، کلوس، ۱۳۸۳، تحلیل محتوا، مبانی روش شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی

گلמן، دانیل، ۱۳۸۳، هوش هیجانی، ترجمه نسرين پارسا، تهران: رشد

محمودی، محمدتقی، ۱۳۹۰، تحلیل محتوای کتاب های درسی تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی از منظر رویکرد آموزش شهروندی، پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۸ (۱ و ۲)، ۹۶-۱۰۸

نوریان، محمد، ۱۳۸۱، راهنمای عملی تحلیل محتوای رسانه های آموزشی، انتشارات: آموزش امیر، چاپ اول

هاشمی، سهیلا و چمنی، ویدا، ۱۳۹۲، تحلیل محتوای کتاب های درسی دوره راهنمایی تحصیلی بر اساس مولفه های هوش هیجانی الگوی توانایی محور مایر و سالووی

Aronson, E. (2000). Nobody Left to hate. New York: Freeman. Brackett, M. A., & Katulak, N. A. (2007). Emotional intelligence in the classroom: Skillbased training for teachers and students. In J. Ciarrochi and J. D. Mayer (Eds.), Applying emotional intelligence. (pp. 1-27), Psychology Press.

Brackett, M. A., & Katulak, N. A. (2007). Emotional intelligence in the classroom: Skillbased training for teachers and students. In J. Ciarrochi and J. D. Mayer (Eds.), Applying emotional intelligence. (pp. 1-27), Psychology Press.

Cohen (Eds.), Handbook of Cultural Psychology (pp. 734-759). The Guilford Press.

Devi Prasad, B. (2008). Content analysis: A method in Social Science Research. In Lal Das, D. K Bhaskaran, V (eds.) Research methods for SOCIAL Science Work, New Delhi: Rawat, pp. 173-193.

Elias, M.J., Zins, J.E., Weissberg, R.P., Fery, K.S., Greenberg, M.T., Haynes, W.M., Kessler, R., Schwab-Stone, M.E., & Shriver, T. P. (1997). Promoting Social and Emotional Learning: Guidelines for Educators. Alexandria, VA: Association for Supervision and Curriculum Development.

Greco, J. (2000). Putting skeptics in their place: the nature of skeptical argument and their role in philosophical inquiry, Cambridge studies in philosophy: Cambridge university press.



Greenberg, M.T., Kusche, C.A., & Riggs, N. (2004). The PATHS curriculum: Theory and research on neurocognitive development and school success. In J.E.Zins, R. P.

Hedlund, J., & Sternberg, R. J. (2000). Too many intelligences? In R. Bar-On and J.D.A. Parker (Eds.), The Handbook of emotional intelligence: Theory, development, assessment, and application at home, school, and in the workplace. (pp. 136-167), San Francisco: Jossey-Bass.

Matthews, G., Zeider, M., & Roberts, R.D. (2002). Emotional Intelligence: Science and Myth. Massachusetts Institute of Technology.

Mayer, J.D., Salovey, p., & Caruso, D.R. (2004). Emotional Intelligence: Theory, Findings, and Implications. Psychological Inquiry, 15(3), 197-215.

Mesquita, B., & Leu, J. (2007). The Cultural Psychology of Emotion. In S. Kitayama & D.

Stough, C., Saklofske, D.H., & Parker, J.D.A. (2009). A Brief Analysis of 20 Years of Emotional Intelligence: An Introduction to Assessing Emotional Intelligence: Theory, Research, and Application. In C. Stough, D.H. Saklofske, & J.D.A. Parker (Eds.), Assessing Emotional Intelligence. (pp. 3-40), Springer.